

تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام از منظر برساخت‌گرایی

افشین متقی*

مصطفی رشیدی**

چکیده

از اوایل قرن بیستم جریان‌های فکری اسلامی با عنوان نهضت‌های بیداری اسلامی در جهان اسلام شکل گرفتند و هدف آنها مقابله با استعمار کشورهای اسلامی توسط غرب و بازگشت مسلمانان به احکام و قوانین اسلامی بود که به فراموشی سپرده شده بودند. هدف کلی این جریان‌ها، بازتولید و زنده کردن اسلام سیاسی در قرن بیستم بود. روند بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی تاکنون سبب شکل‌گیری الگوهای مختلف اسلام‌گرایی در نقاط مختلف جهان اسلام شده است. در این مقاله سعی داریم تا به تبیین ژئوپلیتیکی این الگوها از دیدگاه برساخت‌گرایی بپردازیم. بنابراین در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی هستیم که از دیدگاه برساخت‌گرایی کدام یک از الگوهای اسلام‌گرایی دارای اصول و چارچوب ژئوپلیتیکی سازگارتر با اسلام معیار در جهت بازسازی هویت و منافع جهان اسلام است؟ شیوه پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

برساخت‌گرایی، ژئوپلیتیک، اسلام‌گرایی، الگوهای اسلام‌گرایی، جهان اسلام.

مقدمه

جهان اسلام مفهومی ژئوپلیتیکی است که به فضای جغرافیایی استقرار مسلمانان اطلاق می‌شود. این منطقه زمانی به صورت پاره‌پاره و دارای فرقه‌ها و ادیان و اقوام مختلف بود. در قرن هفتم میلادی پیامبر اسلام در

afshin_mottaghi@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه خوارزمی.

** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۸

شبه جزیره عربستان ظهور کرد و دین آسمانی اسلام را به اعراب معرفی کرد و سپس به اشکال مختلف، این دین جدید به ممالک دیگر رفت و مردم ساکن در جغرافیای فعلی جهان اسلام را در یک مشخصه اصلی، یعنی اعتقاد به دین اسلام با هم متحد کرد و آنها را با یکدیگر برابر و برادر گردانید.

این وضعیت با ورود غربی‌ها به جهان اسلام و اعمال سیاست‌های استعماری آنها تغییر کرد و آنها شروع به پاره‌پاره کردن سرزمین و امت اسلامی در قالب دولت - ملت‌ها و کشورهای مختلف کردند. آنها با ارائه جهان‌بینی سکولار و حاکم ساختن تفکرات ناشی از گفتمان و ساختار هویتی و معنایی لیبرال دموکراسی غربی، مسلمانان را در غفلت فرو بردند و شکل جدیدی از ژئوپلیتیک را به جهان اسلام تحمیل کردند؛ هم در بعد عینی و هم در بعد ذهنی. آنها برای تعمیق این نفوذ خود به ترغیب ملی‌گرایی از نوع غربی و ایجاد پان‌های ملی مانند پان‌عربیزم، پان‌ترکیزم، پان‌ایرانیزم و غیره پرداختند.

از همان ابتدا برخی از نخبگان و روشنفکران و آگاهان مسلمان که اکثراً از علمای اسلامی بودند متوجه این سیاست غربی‌ها شدند، اما از اوایل قرن بیستم افرادی در جهان اسلام شروع به ایجاد جنبش‌ها و یا تدوین کتب و نشریاتی کردند تا بتوانند مسلمانان را نسبت به این واقعیت آگاه کنند. این روند منتهی به شکل‌گیری جریانات اسلامی مختلف با رویکردهای متفاوت در طیفی از افراط‌گرایی تا اصلاح‌طلبی گردید. بنابراین در این پژوهش سعی ما بر این است تا به تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای اسلام‌گرایی از منظر برساخت‌گرایی بپردازیم. از این رو در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی هستیم که از دیدگاه برساخت‌گرایی کدام یک از الگوهای اسلام‌گرایی دارای اصول و چارچوب ژئوپلیتیکی سازگارتر با اسلام معیار در جهت بازسازی هویت و منافع جهان اسلام است؟ شایان ذکر است که این مقاله به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است.

برساخت‌گرایی

برساخت‌گرایی به طور کلی، به منظری فلسفی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش و نیز پدیده‌های انسانی برساخته شده‌اند و این برساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌ذهنی است. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴) مباحث هستی‌شناختی به وضوح کانون اصلی توجه برساخت‌گرایان را تشکیل می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴) بر این اساس، برساخت‌گرایان از نظر هستی‌شناختی، واقعیت‌های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و غیره تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به فرم و ساخت فعلی رسیده‌اند. (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب، برساخت‌گرایان جهان اجتماعی را در حال شدن می‌بینند. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۱)

همان‌گونه که کابالکوا می‌گوید برساخت‌گرایان، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک «پروژه بر ساختن بی‌پایان» می‌دانند که برساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید. (همان: ۲۱۴) این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در هر فضای جغرافیایی، فرم‌هایی از تصورات و انگاره‌ها را به دست می‌دهند که بر سازنده هویت افراد و گروه‌ها است. (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) کنشگران براساس این انگاره‌ها و تصورات ذهنی، خود را از دیگران باز می‌شناسند و به مفهوم کیستی خود و دیگری نائل می‌شوند. کنشگران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند.

ژئوپلیتیک و برساخت‌گرایی

در علم جغرافیا و نیز جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به عنوان زیرشاخه‌ای از آن، همانند برساخت‌گرایان می‌توان از دیالکتیکی میان طبیعت و جامعه سخن گفت. باید گفت رابطه انسان و طبیعت از نظرگاه جغرافیای رابطه‌ای متقابل است. همان‌طور که افراد و گروه‌ها در مکان‌های مختلف بر اساس ایده‌ها و ساختار معنایی خاص خود دست به تعامل با محیط اطرافشان می‌زنند، عوامل محیطی و مادی نیز در قالب و جایگاه‌هایی از فرصت‌ها، محدودیت‌ها و موقعیت‌های خاص ژئوپلیتیکی یک مکان یا سرزمین گرفته تا نواحی، مکان‌های عمومی و خصوصی و بناهای یادبود و غیره در چارچوب جغرافیای فرهنگی مختلف و مختص هر مکان در انگاره‌ها، کنش و شکل تعامل کنشگران انسانی خود را بازتولید می‌کنند.

همان‌طور که در رویکرد برساخت‌گرایی اعتقاد بر این است که هر ساختار معنایی مختص کنشگران خاص آن است که شاید برای کنشگرانی که خارج از آن ساخت هستند گنگ و ناهم باشد، در دانش جغرافیا نیز این واقعیت را حتی بهتر از هر علم دیگری می‌توان پیگیری کرد؛ به گونه‌ای که باید گفت هر ساختار معنایی برساخته شده در یک حیطه مکانی و در قالب فضایی خاص است و ریشه در جغرافیای فرهنگی آن مکان و سرزمین خاص دارد که این جغرافیای فرهنگی بر توصیف و تجزیه و تحلیل نحوه تفاوت و یکسانی در زبان، مذهب، اقتصاد، حکومت و دیگر پدیده‌های فرهنگی از مکانی به مکان دیگر تکیه دارد. (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۱۱) تکرار مداوم انواع خاصی از رفتارها، با مکان‌های خاصی در هم می‌آمیزد ... و چنین مکان‌هایی تجارب مشترک بین مردم و استمرار زمانی را فراهم آورده و تثبیت می‌کنند. (کرننگ، ۱۳۸۳: ۱۴۵) بنابراین کنشگران یک عرصه جغرافیای بر پایه این تصورات، انگاره‌ها و تجارب مشترک، به هویتی مشترک و مبتنی بر ساختار مکانی - فضایی خاصی قوام می‌بخشند که این هویت و ساختار معنایی به نوبه خود کنش این کارگزاران را کنترل کرده و جهت می‌بخشد. کنشگران اعم از افراد و دولت‌ها ریشه مکانی و سرزمینی دارند و همواره در مکان و فضای خاصی در حال کنش هستند. در بستر همین سرزمین، مکان و فضای جغرافیایی است که ساختارها شکل می‌گیرد، دگرگون و بازتولید شده و حتی از نو برساخته می‌شوند. (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

بنابر این مطالب، باید گفت رویکرد برساخت‌گرایی به برساخته بودن واقعیت اجتماعی - جغرافیایی باور دارد و این واقعیات در یک بستر مکانی و سرزمینی و در چارچوب فضایی خاص و نیز در تعاملی بین کنشگران و در ارتباط با ساختار اجتماعی - جغرافیایی فعلی و بر اساس ساختار معنایی دخیل در کنش‌ها که به دنبال منافع و سیاست‌های پیگیر آنها در محیط مادی هستند قوام می‌یابد که این ساخت حاکم خود در رفتار کنشگران عرصه بازیگری تأثیرگذار می‌باشد و به وسیله اعمال محدودیت از طریق قواعد و هنجارها در کنش کارگزاران، باعث ساخت‌یابی مجدد آنها می‌شود.

جهان اسلام و الگوهای اسلام‌گرایی

جریانات و الگوهای اسلام‌گرایی که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد هر کدام ریشه در یکی از مذاهب اسلامی دارند و در بستر جغرافیاهای فرهنگی متفاوتی رشد کرده‌اند. در این مقاله نگارندگان سه الگوی کلی را مدنظر قرار داده‌اند. این الگوها عبارتند از: الگوی انقلاب اسلامی، الگوی اسلام سلفی یا افراطی و الگوی اسلام لیبرالی که خود به دو زیرشاخه مصری و ترکی تقسیم می‌شود. از دید برساخت‌گرایی هر کدام از این الگوها دارای ساختار و نظام معنایی و هویتی و ساختاری از منافع است که هویت کلان این الگو را مشخص می‌سازد.

الگوی انقلاب اسلامی

خاورمیانه و شمال آفریقا طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد ظهور، گسترش و گاه افول جریان‌های گوناگونی بوده است که خود را ذیل عنوان «اسلام‌گرا» تعریف می‌کردند. فعالیت این جریان‌ها، فارغ از نتایج آن، توجه سیاست‌مداران و تحلیل‌گران را بیش از گذشته به پدیده اسلام سیاسی جلب کرد. در این میان، تشدید فعالیت «جنبش‌های اسلام‌گرا» تنها پدیده‌ای نبود که جلب توجه می‌کرد، بلکه ظهور یک «دولت اسلام‌گرا» در ایران بسیار جذاب‌تر می‌نمود. ایران اینک به آزمایشگاه زنده‌ای برای آزمون توانایی و ظرفیت ایدئولوژی جدید، دست‌کم قرائت شیعی آن، درآمده بود. (نبوی، ۱۳۸۹: ۸ و ۹)

از نظر فیشر، با انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، مؤمنان می‌توانستند معنویت و دینداری خویش را در قالب یک انقلاب در این جهان مادی فریاد بزنند؛ انقلابی که بر همه فریبکاری‌های تباه‌کننده و فساد گذشته فائق خواهد آمد و تحت رهبری آیت‌الله خمینی جامعه دینی را برخواهد انگیخت. (Fischer, 1980: 129)

انقلاب ایران نیز نتیجه بیداری اسلامی در برابر نظم جاهلی غربی و ایادی آن، یعنی رژیم پهلوی بود. انقلاب اسلامی ایران همواره به دنبال صدور انقلاب اسلامی به تمامی کشورهای جهان اسلام و بیداری مسلمانان و خیزش آنها علیه مستکبران بوده و هست. طبق نظر رهبران انقلاب اسلامی ایران سردمداران سکولار کشورهای مسلمان، این حکومت‌ها را غصب کرده‌اند و مردم مسلمان باید علیه آنها قیام و حکومت اسلامی را در مملکت خود برقرار کنند. در این راستا امام خمینی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌هایش کشورهای

مانند ترکیه را ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند. (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۲۷ و ۲۸)

انقلاب اسلامی ایران منتهی به حکومتی اسلامی شد که بر پایه مفاهیم اسلامی برنامه‌ریزی کرده و سیاست خارجی خود را نیز بر اساس هویت اسلامی بنا نهاده است. مفاهیم شهادت، ایثار، دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر ظلم و استکبار و کفر، نفی سبیل، پیوند دین و سیاست و توجه و الویت دادن به امت اسلامی در قیاس با ملت، همگی در متن سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. این کشور براساس همین اصول اسلامی و تفسیر شیعی خود به قطع رابطه با آمریکا به عنوان استکبار و نفی موجودیت رژیم صهیونیستی پرداخته است. این مسائل هزینه‌هایی را در بر داشته است که در برخی دوره‌های سیاست خارجی ایران سعی شده تا به نحوی در هویت کنشگران ایرانی بازاندیشی صورت گیرد. اما باید توجه داشت که آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و قانون اسلامی که مبنای عمل سیاسی در داخل و خارج کشور قرار گرفته است، حدودی را مشخص کرده است که به رغم تعامل با دنیای خارج می‌بایستی برای حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی و جلوگیری از شکل‌گیری راه‌های نفوذ و سلطه استکبار غرب و شرق - نفی سبیل - کنشگران به حفظ هویت‌های اسلامی خود بپردازند.

در اینجا ما شاهد تضاد بین گفتمان انقلاب اسلامی و لیبرال دموکراسی غرب هستیم. این دو گفتمان، هم در هویت و ساختار معنایی و هم در ساختار منافع ناشی از این هویت‌ها با یکدیگر تعارض‌هایی دارند. گفتمان انقلاب اسلامی با نگاهی به ساختار دولت - ملت‌ها در گفتمان غربی به ساختار امتی در جهان اسلام توجه دارد و سعی در بازسازی و اتحاد در بین امت اسلامی پیامبر دارد. (افضلی، ۱۳۸۷: ۵۰) این رویکرد انقلاب اسلامی ریشه در گذشته سیاسی تشیع از دوره‌های حکومت صفویه و قاجاریه و نیز آرمان‌های روشنفکران دینی ایرانی از جمله سید جمال الدین اسدآبادی دارد. (همان: ۴۳؛ الکار، ۱۳۶۹: ۳۰۲؛ کرمانی، ۱۳۶۳: ۸)

گفتمان انقلاب اسلامی با ظهور خود، ساختار ژئوپلیتیکی استعمارزده و تحت حاکمیت لیبرال دموکراسی جهان اسلام و به‌ویژه منطقه خاورمیانه را به چالش کشید و با شعار بازگشت به اسلام و بازسازی گفتمان اسلامی، نوعی پویایی را در سطح ژئوپلیتیک منطقه به وجود آورد. اهداف کلی بیان شده از سوی گفتمان انقلاب اسلامی که سبب تغییر در نظم ژئوپلیتیکی در جهان اسلام و حداقل خاورمیانه شد به این شرح هستند:

- استقرار حاکمیت اسلام و حفظ وحدت جهان اسلام؛
- مبارزه با دشمنان اسلامی، استعمارگران و استثمارگران سرزمین‌های اسلامی؛
- مبارزه با ظلم، سلطه و استعمار در سطح جهانی؛
- کمک به نهضت‌های اسلامی، انسانی و رهایی‌بخشی در سطح جهان؛
- استقرار صلح و آرامش در جهان از راه براندازی ظلم، سلطه و استعمار و غیره. (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

جمهوری اسلامی ایران و الگوی انقلاب اسلامی به عنوان تنها الگوی اسلامی است که از یک سو به دنبال ایجاد تعامل با کشورهای غیر معارض - مانند چین و روسیه و غیره - و کشورهای دوست - مانند عراق، سوریه و غیره - و نیز سایر کشورهای اسلامی - به رغم رقابت و حمایت برخی از آنها از غرب مانند ترکیه، عربستان، قطر و غیره - و از سوی دیگر درصدد ایجاد توازن قوا با غرب به وسیله توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی خود است تا به جای اجبار به تغییر ساختار هویتی خود، به تثبیت خود در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی بپردازد.

الگوی انقلاب اسلامی با تکیه بر مفاهیم صدر اسلام و تأکید بر ایجاد حکومت اسلامی به شیوه اسلامی و زودن مفاهیم گفتمان لیبرال دموکراسی و اتحاد مسلمانان در قالب امت اسلامی و عبور از مرزهای دولت - ملت‌ها که مفهومی غربی است، هویت خود را به عنوان الگویی مطابق با اسلام معیار - به قولی اسلام ناب - شکل بخشیده است. بنابراین به لحاظ ژئوپلیتیکی، این الگو به واسطه هویت مستقل اسلامی در برابر هویت‌ها و گفتمان لیبرال دموکراسی غرب و نیز قرابت با اسلام معیار، الگوی مناسبی در چارچوب جغرافیای فرهنگی و ژئوکالچر اسلامی قلمداد می‌شود.

الگوی انقلاب اسلامی ایران به واسطه شکل‌دهی به محور مقاومت در برابر کشورهای غربی و متحدانش و نیز فعال‌سازی ظرفیت‌های اعتراضی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، سبب شکل‌گیری یک هارتلند فرهنگی منطبق بر هارتلند (سرزمین قلب) انرژی جهان شده است که هم از نظر معنایی و هویتی و هم از نظر مادی و منافع در منطقه و جهان، غرب را به چالش کشیده است.

امروزه الگوی اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی سبب شکل‌گیری یک ژئوپلیتیک چند لایه ژئوکالچر (فرهنگ اسلامی، شیعی، انقلابی، سلطه‌ستیز و غیره)، ژئواکونومیکی (موقعیت محوری دسترسی به بازارهای انرژی و غیره، منابع انرژی و هارتلند انرژی و غیره) و سیاسی - امنیتی و غیره شده است. از دید برساخت‌گرایی، این انطباق ساختارهای معنایی - هویتی و ساختارهای مادی و منافع بیانگر شکل‌گیری یک ساختار ژئوپلیتیکی منسجم تحت عنوان الگوی انقلاب اسلامی است.

الگوی اسلام سلفی؛ خوانش افراطی از اسلام

سلفی‌ها مسلمانان متعصب و تندروی هستند که پس از رحلت پیامبر ﷺ و در زمان حکومت خلفای راشدین رشد کردند و از همان زمان دارای ایدئولوژی و نگاهی سلبی نسبت به غیر مسلمانان و حتی دیگر مذاهب اسلامی بودند.

جنبش سلفی به این معنا قدمتی هزار ساله دارد و به زمان احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، بازمی‌گردد. دستاویز آنان حدیثی از پیامبر ﷺ است که طبق آن، تداوم اسلام حقیقی را تنها تا دو نسل پس از پیامبر می‌دانند و معتقدند که پس از آن، اسلام تحریف شده است. لذا آنان خود را پیروان «سلف صالح» می‌دانند که نماینده اسلام حقیقی است. این جنبش در اندیشه‌های ابن تیمیه نمود یافت و در جهان معاصر

توسط محمدبن عبدالوهاب در قالب جنبش وهابیت صورت‌بندی شد. اعضای القاعده نیز بیشتر پیرو وهابیت یا گرایش‌های نزدیک به وهابیت هستند که به طور کلی می‌توان آنها را تحت عنوان «سلفی» بازشناسی کرد. براین اساس، ایدئولوژی القاعده بر چهاررکن «غرب‌ستیزی، سلفی‌گری، رادیکالیسم و شیعه‌ستیزی» استوار است. (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۸) سلفی‌ها و وهابیان، شیعیان و غربی‌ها را صفویان و صلیبیان می‌دانند و می‌گویند که «تاریخ دارد تکرار می‌شود». (حیدری، ۱۳۸۸: ۸۷) نفوذ این جریان همچنان رو به رشد است و به موازات دخالت و نفوذ غرب و آمریکا در خاورمیانه، گروه‌های افراطی مانند القاعده و دیگر گروه‌های تندرو سلفی - وهابی هم به مرور رهبری فکری - سیاسی و ایدئولوژیک افکار عمومی ناراضی از غرب را در بسیاری از مناطق جهان اسلام بر عهده می‌گیرند. این می‌تواند تهدید جدی برای جهان اسلام باشد.

در اشاره کوتاهی که به ریشه‌ها، اهداف و رفتارهای سلفی‌ها شد، مشخص می‌گردد که این نحله فکری که بعداً در قالب مکتب و جریان‌های سیاسی خود را نشان داد، ناشی از انحراف در سوء برداشت از قوانین و احکام و هنجارهای اسلامی است. از دیدگاه برساخت‌گرایی، این جریان در طول زمان به یک جریان با هویت مستقل و با احکام و قوانین تنظیمی و تکوینی تبدیل شد و افراد و گروه‌های معتقد به آن، خود را به عنوان کنشگرانی مستقل معرفی کردند.

سلفی‌ها نخستین بار در پیمانی که میان محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب بسته شد، (همان: ۱۰۰) توانستند به قدرت سیاسی و مالی زیادی دست یابند و این امر شروعی برای ساختن هویت سیاسی آنان در کنار هویت ایدئولوژیکی بود که قبلاً طی مدت‌زمانی طولانی و در مراحل مختلف برساخته شده بود. سلفی‌ها با شروع جنگ افغانستان علیه اشغالگری شوروی با حمایت مالی آل سعود به این منطقه روی آوردند و در کنار جهاد، به بسط انگاره‌ها و احکام سلفی در بین مردم پاکستان، افغانستان و بعدها نیز آسیای مرکزی پرداختند و کم‌کم با حمایت‌های مالی عربستان به دیگر نقاط جهان اسلام نیز نفوذ کردند. آنان به وسیله حمایت مالی قوی آل سعود به انتشار انگاره‌ها، تصورات و جهان بینی خود به جغرافیای جهان پرداختند و در اثر این تلاش‌ها شبکه‌ای از سلفی‌گری با طیفی از عقاید افراطی اما با هویتی وهابی در جهان شکل گرفت.

همان‌طور که از نظر برساخت‌گرایی هر عملی نتایج خواسته و ناخواسته‌ای در بر دارد، در ادامه تکوین و تکامل جریان افراطی سلفی و با ظهور سلفی‌های انقلابی، خود آل سعود نیز از سوی این طیف جدید مورد حمله قرار گرفت. وهابیت سنتی مهم‌ترین موضع خود را علیه تشیع گرفته بود و از حمایت آل سعود برخوردار بود و غرب نیز برای تحت فشار قرار دادن ایران شیعی با این جریان همراه شده بود. اما وهابیت جدید و انقلابی، تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب و اندیشمندان دیگر اخوانی، بزرگ‌ترین دشمن خود را غرب و ایالات متحده می‌دانست و حاکمان هم‌دست با غرب را نیز مشرک می‌دانست و آل سعود را از قوانین متضاد با شرع و بستن پیمان‌های ضد دینی با غرب بر حذر داشتند. (دکمیان، ۱۳۷۷: ۲۶۴ و ۲۶۵)

این اعتراضات ضدسعودی از زمان رشد درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری‌های کلان آل‌سعود و ورود گسترده غربی‌ها به این کشور و شکل‌گیری بحران فرهنگی در عربستان شدت گرفت (حیدری، ۱۳۸۸: ۱۰۶) و در دهه ۱۹۹۰، با کاهش درآمدهای نفتی، نابرابری‌های اقتصادی، تأثیر جریان مدرنیسم و فرهنگ غربی، اتکای پادشاهی به غرب برای تأمین امنیت خود و تضادهای ناشی از آن میان گرایش غرب‌گرایانه رژیم از یک سو و حمایت از سلفی‌گری در داخل و خارج از سوی دیگر و تأثیر خیزش رو به رشد اسلام‌گرایی بیرونی و اندیشه‌های اسلام‌گرایانی چون سید قطب و محمد قطب بر سعودی‌ها، با شکل‌گیری مشخص سلفی‌گری جدید به اوج خود رسید.

سلفی‌ها در کل، با طراحی شعارهایی ضد سایر مذاهب اسلامی، به‌ویژه تشیع و نیز ستیزه‌جویی با غربی‌ها، به عنوان جریانی رادیکال شناخته شده‌اند و نوعی از اسلام‌گرایی را ترویج می‌کنند که به گواه بسیاری از علمای مذاهب اسلامی دارای انحراف تاریخی است و بسیاری از آن تحت عنوان خوارج زمان یاد کرده‌اند. از منظر برساخت‌گرایی، این جریان در هویت و ساختار معنایی دارای هویتی متمایز با دیگر مسلمانان و دارای بدعت‌های مشخصی است و بر اساس این هویت و انگاره‌های خاص، فتواها و دستورات و قوانینی را برای مقابله و ستیز با دشمنانی که مشخص نموده، تنظیم کرده است. منافع ناشی از ساختار معنایی این جریان نیز به وسیله همین قوانین و دستورات مشخص شده است و راه‌های توسعه خود را در نفی دیگر مذاهب و نیز بازیگران غربی قرار داده است.

اگر چه این جریان به واسطه تعاملی که با محیط بین‌الملل داشته مجبور به تعدیل قوانین خود شده است لیکن همچنان وجود و هویت خود را در نفی یکسری هویت‌های دیگر و تعارض با بازیگران دیگر می‌داند. این جریان فکری و سیاسی امروزه نه دارای روابط خوبی با جهان اسلام و نه جهان غرب است و برای جریانات اسلامی دیگر مانند الگوهای اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی ایران و نیز اسلام‌گرایی ترکیه و مصر نیز هزینه‌ها و مشکلاتی را در بر دارد. به دلیل مخالفت مسلمانان با غرب و عدم وجود آگاهی فراگیر در بین مسلمانان، این نوع تفکر افراطی مورد اقبال تعداد قابل توجهی از مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی قرار گرفته است.

ساختار ژئوپلیتیکی این الگوی اسلامی (انحرافی) در تضاد با ساختار ژئوپلیتیکی دیگر الگوهای اسلام‌گرایی قرار دارد و دال مرکزی هویت آنان بر تشنج‌زایی و هزینه‌زایی برای جهان اسلام است و هویت سازنده‌ای را از خود به نمایش نمی‌گذارد. به طور کل، هویت و منافع این جریان فکری - سیاسی افراطی از نوع سلبی بوده و لازمه وجود آن بر نفی دیگر هویت‌ها و منافع ناشی از آنهاست.

در کل باید گفت از یک طرف سلفی‌ها یا وهابیان سنتی که با رژیم آل‌سعود هم‌پیمان هستند به رغم افراطی‌گری، به‌دلیل همراهی عربستان با قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، در برابر غرب از خود تسامح نشان می‌دهند. این جریان به دلیل وابستگی به کمک‌های مالی آل‌سعود از تقابل با غرب و منافع آن خودداری

می‌کند و بیشتر در تقابل با جریان‌ها و مذاهب اسلامی قرار دارد. مهم‌ترین تقابل این جریان با شیعیان است. وهابیت سنتی با نفوذ در کشورهای خاورمیانه سعی در ایجاد فشار بر تشیع دارند. اما در این میان سلفی‌ها یا وهابیان انقلابی نیز هستند که به دلیل تقابل با آل سعود و اعتراض به سیاست‌های غربی این کشور در برابر منافع غرب ایستاده و دشمن اصلی خود را غرب می‌دانند.

بنابراین، وهابیت خود به دو گروه با جهت‌گیری‌های مختلف تقسیم می‌شود که در خشونت و افراطی‌گری با یکدیگر مشترکند. وهابیت سنتی با ایجاد اختلاف در مذاهب اسلامی به تهدید منافع کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران می‌پردازد و وهابیت انقلابی نیز با ارائه هویتی ستیزجویانه از اسلام، سبب تحریک غرب در مفهوم‌سازی‌هایی مانند بنیادگرایی اسلامی، تروریسم دینی در خاورمیانه، تروریسم دولتی در خاورمیانه اسلامی و غیره شده است که این نوع از اقدامات نیز متوجه منافع کشورهای اسلامی می‌شود و از روند تنش‌زدایی در منطقه و جهان می‌کاهد.

آنچه در مورد این الگوی اسلام‌گرایی که خوانشی افراطی و انحرافی از اسلام دارد، می‌توان گفت که الگوی مذکور نه تنها در جهت بهبود وضعیت مسلمانان و تقویت گفتمان اسلامی در برابر گفتمان لیبرال دموکراسی غربی اقدامی انجام نداده است، بلکه در جهت ایجاد اختلاف و چندپارگی در ژئوپلیتیک جهان اسلام و شکل دادن به جبهه‌های معارض در بین مسلمانان حرکت کرده است. این رفتار سلفی‌ها توسط غربی‌ها نیز دامن زده شده است. دلیل حمایت غرب از بنیادگرایی، بالاخص بنیادگرایی پیوند خورده با وهابیت نیز برخاسته از اهداف غرب در قبال جهان اسلام است. غرب برای پیگیری مقاصد خود، یعنی تضعیف کامل جهان اسلام و عرب از راه شعله‌ور کردن اختلافات داخلی و عمدتاً فرقه‌ای و ایجاد مشاجرات بر سر پیوستگی سازمانی، از این دست بنیادگرایی‌ها حمایت می‌کند. (قائم‌نیک، ۱۳۹۱: ۷۳)

الگوی اسلام‌گرایی سلفی به واسطه غربی‌ها ابزاری برای حضور در منطقه استراتژیک جهان اسلام شده است. غربی‌ها به بهانه مبارزه با سلفی‌ها در افغانستان و مبارزه با القاعده و به اصطلاح خودشان تروریسم اسلامی در خاورمیانه، اقدام به حمله نظامی به افغانستان و عراق کردند و در کشورهایی مانند آذربایجان و آسیای مرکزی پایگاه‌های نظامی و جاسوسی تأسیس کردند. این سیاست غربی‌ها برای کنترل بازارهای خاورمیانه و دسترسی به منابع انرژی فسیلی در مناطق غنی جهان اسلام، از جمله خاورمیانه، حوزه خزر و شمال آفریقا است.

سلفی‌ها با اقدامات افراطی خود و با دامن زدن غرب و کشورهای عربی مانند عربستان و قطر به رفتارهای خشونت‌آمیز آنها، زمینه را برای شکل‌گیری یک ژئوپلیتیک شکننده ناشی از بحران معنایی و مادی و منافع (یعنی حاصل جمع ژئوکالچر، ژئواکونومی و مسائل سیاسی و امنیتی ناشی از آن)، به سود غرب فراهم کرده‌اند. بنابراین سلفی‌گری و وهابیت بر عکس الگوی اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی، سبب انشقاق بین کشورهای

اسلامی می‌شود و مسئله وحدت جهان اسلام را با تهدید مواجه می‌کند. این الگو بدین وسیله راه را برای حاکمیت غرب بر جهان اسلام فراهم می‌کند. هر چه این الگو بیشتر در محیط ژئوپلیتیکی اسلام تبلیغ و اشاعه شود، شکنندگی بیشتری در ژئوپلیتیک جهان اسلام ایجاد می‌کند و مسلمانان را از اهداف بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام باز می‌دارد.

از این رو، این مدل به مثابه ابزاری در دست گفتمان لیبرال دموکراسی برای فشار بر جهان اسلام به بهانه بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در جهان اسلام از یک سو و تفرقه بین مسلمانان و انزوای ژئوپلیتیکی الگوهای اسلام‌گرایی دیگر مخصوصاً الگوی انقلاب اسلامی از سوی دیگر می‌شود.

الگوی اسلام‌گرایی لیبرال

نگارندگان در این بخش سعی در تبیین الگویی از اسلام‌گرایی دارند که قرائتی لیبرالی از اسلام ارائه می‌دهد. در قسمت اول به توضیح نوعی از اسلام‌گرایی می‌پردازیم که در ابتدا با رویکرد و هدف تشکیل حکومت اسلامی شروع شد ولی در ادامه به قرائت لیبرالی از اسلام روی آورد و در قسمت دوم به بررسی الگوی اسلام‌گرایی می‌پردازیم که از ابتدا با تفسیری لیبرالی از اسلام ظهور کرد.

۱. اسلام‌گرایی اخوان المسلمین

قبل از هر چیز باید گفت که جمعیت اخوان المسلمین ابتدا با هدف بیداری اسلامی در بین مسلمانان در مصر شکل گرفت، اما در ادامه و تحت فضاهاى غرب و حکومت‌های داخلی و شرایط کلی جامعه دچار استحاله در مسیر دموکراسی غربی و سکولاریزم شد. بنابراین ما در اینجا اخوان المسلمین را تحت عنوان الگوی اسلام‌گرایی لیبرال مطرح کرده‌ایم.

حسن البنا از سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ ش مصادف با ۱۳۴۷ ق) در شهر اسماعیلیه مصر مهم‌ترین تشکیلات مخفی اسلامی، یعنی جمعیت اخوان المسلمین را در مصر بنیان گذاشت؛ جمعیتی که پس از گذشت چندسال میلیون‌ها طرفدار گرد آن جمع آمدند. جمعیت اخوان المسلمین به زودی به شکل دولتی در دولت مصر درآمد. امام حسن البنا در مصر هم‌تراز سلطان مصر بود. در مصر برنامه این جمعیت بر این بود که هر زمانی امکان داشته باشد، حکومتی بر پایه قرآن و سنت محمد ﷺ به وجود آورد. (دیتل، ۱۳۷۶: ۲۴ و ۲۵) پس از حسن البنا، سید قطب مسئولیت این جمعیت را بر عهده گرفت. سید قطب متفکر و رهبر ایدئولوژیکی جمعیت اخوان المسلمین در مصر بود و مدت زیادی نیز کلیه تشکیلات را از نظر فکری رهبری می‌کرد. از دید سید قطب:

اخوان المسلمین می‌خواهند سراسر جهان اسلام که وطن بزرگ ما است، از قید و بند هرگونه استعماری رهایی یابد. البته مردم هر سرزمینی نخست از نظر اسلامی وظیفه دارند که سرزمین خود را از یوغ استعمار نجات بخشند و آنگاه به کمک همدیگر بشتابند. (سید قطب، ۱۳۸۹ ق: ۷۱)

اخوان‌المسلمین برای رسیدن به اهداف کاملاً روشن و مشخصی تأسیس شده است که عبارتند از:

۱. رهایی جهان اسلام از زیر هر نوع سلطه و نفوذ غرب؛

۲. جلوگیری از اضمحلال آداب و رسوم اصیل اسلامی؛

۳. بازگشت به مکتب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۴. تأسیس یک حکومت اسلامی در روی زمین که لازمه آن، طبق نظریه اخوان‌المسلمین، بازگشت خلافت

به عنوان بالاترین مقام سیاسی و مذهبی حکومت می‌باشد، که برای اولین بار به دستور آتاتورک منع گردید؛

۵. بهبودی و سامان دادن به قوانین مردمی.

در سال ۲۰۱۱ میلادی اخوان‌المسلمین به هدف درازمدت خود یعنی برکناری اعقاب جمال عبدالناصر دست یافت. طی انقلابی که در مصر و با مشارکت اخوان‌المسلمین شکل گرفت، حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر توسط مردم مسلمان و انقلابی مصر برکنار شد و مصر پس از ایران دومین نقطه از جهان اسلام بود که انقلابی مردمی و اسلامی را شکل دادند.

اخوان‌المسلمین از زمان شروع کار خود به نبرد مسلحانه روی آورد ولی با ترور حسن البنا آنها رویکرد خود را تغییر دادند و به مبارزات فرهنگی و سیاسی روی آوردند. اخوان‌المسلمین به عنوان جنبشی بزرگ و در سطح جغرافیای جهان اسلام سعی کرد مسلمانان را از خواب غفلت در برابر استعمار و استحاله فرهنگی توسط غربی‌ها بیدار کند و هویت سیاسی - مذهبی گذشته مسلمانان را بازتولید نماید.

از منظر برساخت‌گرایی این جریان به دلیل تعامل منفی غرب با مسلمانان و مناسبات نابرابر آنها با جهان اسلام ظهور کرد. در اینجا نقش نخبگان فکری به عنوان کارگزاران بیداری اسلامی کاملاً واضح است. در جریان نهضت اخوان‌المسلمین نخبگانی همچون حسن البنا و سید قطب به عنوان کارگزاران این جریان شناخته شده‌اند که با آگاهی از ساختار نامتعادل رابطه غرب و جهان اسلام سعی در بیداری مسلمانان مصر و جهان داشتند.

در ابتدا این جنبش سعی در احیای خلافت اسلامی و حاکمیت قوانین اسلامی داشت، اما با گذر زمان آنان در تعامل با واقعیات عرصه ژئوپلیتیک جهانی متوجه هزینه‌های بسیار این هدف شدند و کم‌کم در آراء خود تجدید نظر کردند. در زمان حکومت جمال عبدالناصر و بعد از آن، به دلیل دستگیری و اعدام بسیاری از رهبران جنبش و نیز آگاهی آنان از واقعیت‌های نظم لیبرالی حاکم بر جهان امروز، خود را از مبارزه سرسختانه علیه حاکمیت جاهلی عصر مدرن - که سید قطب نظریه‌پرداز آن بود - کنار کشیدند و به تلاش برای ایجاد جامعه‌ای با مرجعیت قوانین اسلامی روی آوردند. آنان در طول زمان در هویت مبارز گذشته خود دگرگونی‌هایی ایجاد نمودند و خود را به شکلی نزدیک‌تر با نظم لیبرالی حاکم تعریف کردند.

نمونه بارز این دگرگونی هویتی را می‌توان در اعلامیه رهبران ارشد اخوان‌المسلمین مشاهده کرد. در نشست خبری رهبران ارشد حزب در ۹ فوریه ۲۰۱۲ اعلام شد که «اخوان با حکومت مذهبی مخالف است؛

چون آن را مغایر اسلام می‌داند و خواسته آن برپایی حکومت مدنی با مرجعیت اسلام است». آنان در مورد اظهار نظرهای مقامات کشورهای دیگر در مورد حوادث مصر نیز اعلام کردند: «اخوان مسئول اظهارات خارجی‌ها چه ایرانی، چه لبنانی و چه دیگران نیست و مخالف دخالت دیگران در امور داخلی مصر است». اخوان المسلمین همچنین اعلام کرده بود که خواسته آنها خواسته معترضان متحصن در میدان التحریر و جمعیت میهنی برای تغییر است که اعضای اخوان نیز در تأسیس آن شرکت داشته‌اند. (الاخوان المسلمون، ۲۰۱۱)

اخوان المسلمین به عنوان یک جریان اسلامی در زمان شروع به کار، جنبشی با هدف تشکیل حکومت اسلامی بود، اما با تغییرات بطئی ناشی از تعامل با جهان بیرون و فضای اجتماعی جامعه خود، موضع اسلامی خود را با موضعی لیبرالی جایگزین کردند و همان‌طور که در اعلامیه سران ارشد اخوان المسلمین می‌بینیم سکولاریزم و لیبرالیزم را در اداره جامعه پذیرفتند.

حکومت برآمده از اخوان المسلمین امروزه با عنوان یک حکومت اسلامی معتدل و به عبارت مشخص‌تر با یک الگوی اسلامی - لیبرالی شناخته شده است و سیاست‌های روزانه دولتمردان اخوانی نشان از تأکید آنها بر منافع ملی و الویت‌های این‌دنیایی است و اسلام را نیز به عنوان مرجعیتی در نظر دارند، لیکن اسلام را مبنای تشکیل حکومت خود قرار نداده‌اند. این الگوی اسلام‌گرایی به رغم پذیرش برخی مفاهیم اسلامی و طرح بحث عدالت اسلامی، از پذیرش مفاهیمی مانند پیوند دین و سیاست دوری می‌کند و سکولاریزم را اساس کار حکومتی خود قرار داده است. لازم به ذکر است که الگوی اخوانی حداقل در مصر بسته به ساز و کار دموکراسی غربی دارد و احتمال دارد طی انتخابات آینده یا بعد از آن حزب اخوان المسلمین از قدرت کنار گذاشته شوند. الگوی اسلام اخوانی با ترویج اسلام‌گرایی منطبق بر دموکراسی غربی سبب جذب برخی از مسلمانان و کشورهای اسلامی به سمت مواضع غربی می‌گردد و زمینه را برای همکاری با غرب به منظور حضور در منطقه فراهم می‌کند.

غربی‌ها همان‌طور که به واسطه شعار مبارزه با تروریسم سلفی وارد جهان اسلام می‌شوند، از طریق اسلام‌گراهای لیبرال و سکولار نیز به جهان اسلام نزدیک می‌شوند و باز در پی سیاست انشقاق بین ژئوکالچر اسلامی با ژئواکونومی هستند. غربی‌ها در نهایت به دنبال خاورمیانه‌ای سکولار برای هویت‌زدایی از مسلمانان هستند تا به واسطه آن، کنترل ژئواکونومیک جهان اسلام را در دست بگیرند؛ یعنی مبارزه با امری که با انطباق هارتلند فرهنگی و هارتلند انرژی در جهان اسلام سبب بحران در سیاست‌های غرب می‌شود.

۲. الگوی اسلامی - ترکی

ترکیه کشوری اسلامی است که در محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و تا حدودی آفریقا قرار گرفته و از این‌رو متأثر از جریانات این سه قاره است. ترکیه از سه جهت شرق، جنوب و تا حدودی غرب با جهان اسلام همسایه است و در معرض رخدادهای جهان اسلام نیز قرار دارد. ترکیه به واسطه قرارگیری در جغرافیای پیوسته

جهان اسلام و سازه‌های جغرافیای اجتماعی - فرهنگی مشترک با کشورهای اسلامی، پتانسیل پذیرش رخدادها و پدیده‌های وقوع‌یافته را در جهان اسلام دارد. بنابراین، ترکیه به واسطه جغرافیای فرهنگی - اجتماعی و استقرار در جغرافیای جهان اسلام و متأثر شدن از پدیده انتشار فضایی اسلام‌گرایی، با رویداد اسلام‌گرایی مواجه شده است و پیوند این عوامل با عواملی که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد، زمینه اسلام‌گرایی را در سیاست خارجی کشور ترکیه از سال ۱۹۹۵ تاکنون (۲۰۱۲ م)، فراهم کرده است. (متقی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)

بازیگران عرصه سیاست خارجی ترکیه با شناختی که از موقعیت و جایگاه ژئوپلیتیکی کشور خود به دست آورده بودند و با توجه به محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که فراروی آنها قرار داشته است، سعی بر دستیابی حداکثری به منافع خود داشته‌اند. این شخصیت خاص دیپلماسی ترکی سبب ارائه درکی واقع‌گرایانه از محیط بیرونی بر اساس امنیت و منافع ملی ترکیه گشته است که به نوبه خود سبب نوعی محافظه‌کاری و تسامح در برخورد با بازیگران بزرگی مانند روسیه، اتحادیه اروپا، ایالات متحده یا بازیگران استراتژیکی مانند ایران و اسرائیل گشته است که سبب برساختگی نوعی تعادل در سیاست خارجی ترکیه گشته است. این مسئله در دوران بیداری اسلامی نیز با نوع پذیرش اسلام سیاسی معاصر در هم آمیخته شد و نوعی اسلام اعتدالی را در سیاست خارجی ترکیه قوام بخشید. به طور کل، نوعی انگاره ژئوپلیتیکی با خصیصه تسامح و محافظه‌کاری به نوعی از اسلام اعتدالی تکوین بخشید. (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۸۲)

کشور ترکیه در حد واسط کشورهای غربی و جهان اسلام واقع گشته است. این کشور نه مانند کشورهای اسلامی همچون ایران، عراق، عربستان و غیره در قلب جهان اسلام واقع شده و نه مانند کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده در عمق استراتژیک جهان غرب استقرار یافته است. کشور ترکیه به دلیل تفاوت در موقعیت ژئوپلیتیکی‌اش با کشورهای حوزه جهان اسلام و غرب، طبعاً خصیصه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره در داخل و شخصیت متفاوتی نیز در عرصه سیاست خارجی از خود دارا است.

بنابراین ترکیه براساس این وضعیت به‌خصوص ژئوپلیتیکی و استقرار در حفاصل جهان غرب و اسلام با مسائل دو قلمرو به صورت همزمان درگیر است و ناگزیر از مشارکت در دو جبهه است. هم‌فضایی ترکیه با جهان غرب و اسلام سبب شده تا به طور همزمان متأثر از دو جبهه باشد و شخصیتی که برآیند این آمیزش ژئوپلیتیکی اسلام و غرب است را از خود به نمایش بگذارد. (همان: ۱۸۳) بنابراین، ارائه الگوی معنایی در حد وسط اسلام‌گرایی و غربی‌گرایی توسط وضعیت ژئوپلیتیکی این کشور و نیاز ژئوپلیتیکی دو سویه این کشور به جبهه غرب لیبرال و شرق اسلامی توجیه‌پذیر است.

این وضعیت را در بطن جامعه ترکیه و در سیاست‌های بزرگ‌ترین جنبش و شبکه اجتماعی اسلام‌گرا توسط روشنفکر دینی مشهور ترکیه، فتح‌الله گولن نیز می‌توان مشاهده نمود. هدف اصلی جنبش گولن، ایجاد جامعه اسلامی متعهد و در عین حال، برخوردار از علم و معرفت، فناوری جدید و مترقی است تا دوران تفوق

جهان غرب بر جهان اسلام به سر آید. امروزه نام فتح الله گولن با اصطلاح اسلام روشنگر یا معتدل ترک گره خورده است؛ زیرا وی و هوادارانش، جنبش دینی - مدنی مدرنی را تأسیس کرده‌اند که مدرنیته را با دین‌ورزی، ناسیونالیسم، تسامح و مردم‌سالاری پیوند داده و اسلام، ناسیونالیسم و آزادی‌خواهی را در یک کانون واحد گرد آورده است. (لطفی، ۱۳۸۸)

گولن و جماعتش چیزی را در جامعه ترکیه ارائه می‌دهند که می‌توان آن را «اسلام میانه‌رو» نامید. او در گفته‌هایش از کلماتی مانند اجماع، مصالحه و گفتگو استفاده می‌کند. گولن از تمرکز بحث‌ها پیرامون مسائل جزئی انتقاد می‌کند. او به روند جهان‌گرایی اشاره می‌کند و معتقد است که باید گفتگو و مذاکره بین اسلام و نمایندگان دیگر ادیان جهان وجود داشته باشد. (افضلی، ۱۳۸۳: ۳۶۴)

بنابراین، الگوی اسلامی - ترکی، برخلاف الگوی اسلام اخوانی - که در گذر زمان هویت خود را بازتعریف کردند و به گفتمان لیبرال دموکراسی نزدیک شدند - از همان ابتدا با آگاهی از وضعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به ارائه مدلی پرداخت که به نام‌های اسلام اعتدالی، اسلام محافظه‌کار، اسلام میانه‌رو و در نهایت به عنوان اسلام لیبرالی یا غربی شناخته شده است.

این الگوی اسلام‌گرایی بر مبنای مصلحت‌اندیشی ژئوپلیتیکی و با تأکید بر منافع ملی طراحی شده است و نوعی از الگوی اسلامی به شدت بازاندیشی شده در هویت اسلامی را ارائه می‌دهد. در این نوع از اسلام‌گرایی مفاهیمی مانند جهاد، شهادت، نفی سیل جایگاهی ندارند و به واسطه حفظ ساختار لائیک در این کشور مسئله اصلی پیوند دین با سیاست نیز مورد توجه نیست و با تسامح به پذیرش همان سبک کمالیستی مبتنی بر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست رضایت داده‌اند.

در کل، الگوی اسلام لیبرالی نیز به واسطه پذیرش جدایی دین از سیاست و به رسمیت شناختن قالب‌های ژئوپلیتیکی غربی مانند دولت - ملت و سیاست‌گذاری براساس الگوهای غربی، نمی‌تواند نماینده واقعی الگوی اسلام‌گرایی باشد. در زمینه وحدت جهان اسلام نیز این الگوی اسلام لیبرالی با پذیرش الگوهای غربی مانند منطقه‌گرایی و همگرایی دولت - ملت‌های اسلامی در جهت منافع ملی کشورهای اسلامی و بدون توجه به مسائل هویتی و معنایی گفتمان اسلامی عمل می‌کنند. در صورتی که مبنای وحدت اسلامی در صدر اسلام منافع دنیوی صرف نبوده و هدف اصلی، اتحاد برای حراست از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی بوده است.

در نهایت باید گفت که این الگوی اسلامی سعی در ارائه خوانشی لیبرالی و سکولار از اسلامی دارد که در اصل و ریشه با لیبرالیسم و سکولاریسم منافات دارد. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، الگوی اسلام لیبرالی سبب جدایی دین از سیاست و در نتیجه سبب انشقاق ژئوکالچر اسلامی و ژئواکونومی جهان اسلام از یکدیگر می‌شود که منتهی به تضعیف کشورهای جهان اسلام در برابر غرب می‌گردد. به نوعی می‌توان گفت اسلام لیبرالی سبب شکنندگی در ژئوپلیتیک جهان اسلام می‌گردد.

نتیجه

در بررسی و تحلیل ژئوپلیتیکی که از الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام شد، ابتدا الگوی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. این الگوی اسلامی به واسطه ارائه چارچوب‌هایی مانند حکومت اسلامی امت‌محور به جای مفهوم دولت - ملت غربی و وحدت جهان اسلام در ورای مرزهای جغرافیایی که از زمان پیمان وستفاليا در ۱۶۴۸ میلادی بین ملل ترسیم شد، به ارائه مدلی ژئوپلیتیکی از مفاهیم اسلامی پرداخت.

انقلاب اسلامی همچنین در برابر سکولاریزم غربی در گفتمان لیبرال دموکراسی بر پیوند دین و سیاست که از سنت‌های صدر اسلام است به ارائه‌ای الگویی کاملاً اسلامی در برابر الگوی لیبرال دموکراسی پرداخت. این الگوی اسلامی با نزدیکی به کشورهای اسلامی و کشورهای غیر معارض و نیز با تعامل با کشورهای غربی منهای آمریکا و نفی سرزمینی و معنایی رژیم صهیونیستی، موضع سیاست خارجی خود را نیز مشخص کرد و بر اساس هویت اسلامی به پیگیری منافع خود که ریشه در همین هویت دینی داشت اقدام نمود.

گرچه این رویه انقلاب اسلامی سبب زایش تهدیدها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی شد، لیکن این دولت سعی کرد با حفظ هویت اسلامی خود و برنامه‌ریزی در جهت تعیین نوع تعاملاتش، به تنش‌زدایی در حوزه‌هایی که هویت و آرمان‌های انقلاب اسلامی را دچار آسیب نمی‌کند بپردازد. با توجه به این واقعیت، باید گفت الگوی انقلاب اسلامی با تکیه بر مفاهیم و اصول و چارچوب‌های ژئوپلیتیکی اسلامی که ذکر شد توانسته است الگویی اسلامی و در عین حال موفق را در جهان اسلام ارائه دهد.

در ادامه به الگوی اسلام‌گرایی سلفی می‌رسیم که خوانشی انحرافی و افراطی از اسلام دارد. این الگوی اسلام‌گرایی در حوزه شکل سرزمینی و ایجاد حکومت، طرح خاصی را ارائه نمی‌دهد. سلفی‌های سنتی در سایه حکومت آل سعود حرکت می‌کنند و نظام دیکتاتوری شیوخ عربی را تأیید می‌کنند و طرحی اسلامی برای آن ندارند و سلفی‌های انقلابی نیز به دنبال ایجاد حکومتی جهانی هستند که در آن بسیاری از مذاهب اسلامی از جمله تشیع جایگاهی ندارد.

سلفی‌ها و وهابی‌ها با تفسیر افراطی‌ای که از اسلام دارند، بسیاری از مذاهب اسلامی را رد می‌کنند و گروندگان به سلفی‌گری و وهابیت را مسلمان می‌دانند. بنابراین، این خوانش از اسلام جایی را برای وحدت اسلامی و گذار از مفهوم مرز و دولت - ملت در گفتمان لیبرال دموکراسی غرب نمی‌گذارد. در حوزه هویت اسلامی و پیگیری منافع مسلمانان نیز با توجه به آنچه از افراط‌گری سلفی‌ها گفته شد و نیز حمایت غربی‌ها از آنها برای تفرقه افکنی در جهان اسلام، عملاً جز هزینه‌زایی و ایجاد چالش برای کشورهای اسلامی چیز دیگری به همراه ندارند.

این الگوی افراطی در نوع سنتی خود توسط آل سعود اداره می‌شود و حتی مفهوم حکومت سکولار عربستان کنونی را پذیرفته‌اند و شکل افراطی آن نیز به صورت برنامه‌ریزی شده به واسطه خود غرب کنترل می‌شود و

ابزاری برای مفهوم‌سازی اسلام‌هراسی، تظاهر غربی‌ها به بنیادگرایی و رادیکالیسم و تروریسم اسلامی است. الگوی اسلام‌گرایی لیبرالی نیز چه در میان اخوان المسلمین که بعداً و در یک سیر تکوینی به گفتمان لیبرال دموکراسی نزدیک شدند و چه در نوع ترکی آن که از همان ابتدا ترک‌ها با مصالح ژئوپلیتیکی بنیان آن را بر لیبرال دموکراسی غربی گذاشتند، در اصل نوعی اسلام‌گرایی سکولار است که از اسلام به عنوان ربنایی در جهت کنترل بحران‌های به وجود آمده در اواخر قرن بیستم و قرن حاضر در جهان اسلام استفاده می‌کند.

این الگو، وحدت اسلامی را در قالب اتحادها و سازمان‌های همکاری منطقه‌ای و براساس دولت - ملت‌های غرب‌بنیاد ترویج می‌کند و نیز به جدایی دین از سیاست معتقد است. تفاوت اندک آنها با لیبرال دموکراسی غربی استفاده از هویت دینی در سطح اجتماع و نیز در شعارهای سیاسی و مذاکرات با کشورهای اسلامی است.

در این نوع الگو، مفاهیم شهادت، جهاد، نفی سبیل و مقابله با استکبار جایگاهی ندارد و به دفاع از مستضعفان و مسلمانان تحت ظلم نیز بر اساس منافع ملی نگرسته می‌شود. این الگوی اسلام‌گرایی ذاتاً دارای هویتی با هسته لیبرالی و پوششی اسلامی است که برخی مفاهیم اسلامی را از دریچه منافع ملی وارد عرصه سیاست کرده‌اند.

در ادامه باید گفت که الگوی انقلاب اسلامی به دنبال انطباق حوزه‌های فرهنگی (ژئوکالچر)، اقتصادی (ژئواکونومی)، سیاسی، امنیتی و غیره جهان اسلام با یکدیگر است. این امر سبب شکل‌گیری مقاومت‌محور ژئوپلیتیکی اسلام در برابر غرب می‌گردد. درحالی‌که الگوی اسلام‌گرایی سلفی با افراط‌گرایی زمینه را برای دخالت و حضور غرب در جهان اسلام فراهم می‌کند و سبب شکنندگی در ژئوپلیتیک جهان اسلام می‌گردد. الگوی اسلام لیبرالی نیز با رویکرد سکولاریستی سبب جدایی ژئوکالچر اسلامی از ژئواکونومی جهان اسلام و در نهایت تسهیل استیلای غرب بر جهان اسلام می‌گردد.

از مجموع تحلیل‌هایی که درباره الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام شد، بر اساس اصول و چارچوب‌های ژئوپلیتیکی اسلامی و میزان قرابت این الگوها به مفاهیم اصلی جغرافیای فرهنگی و گفتمانی اسلام، می‌توان الگوی انقلاب اسلامی را سازگارتر با اسلام معیار در جهت بازسازی هویت و منافع جهان اسلام و مسلمانان قلمداد کرد.

منابع و مأخذ

۱. الإخوان المسلمون: نرفض الدولة الدينية لأنها ضد الإسلام، (۹ فوریه ۲۰۱۱)، وب سایت رسمی عربی اخوان المسلمین: <http://www.ikhwanonline.com/Article.aspx?artid=78885&secid=211>
۲. اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، «پیامد سلفی‌گری القاعده در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۸۵.

۳. افضل‌ی، رسول، ۱۳۸۳، *چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه*، تهران، انتشارات بشیر علم و ادب.
۴. _____، ۱۳۸۷، «جغرافیای فرهنگی دولت سرزمینی در ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۶۶.
۵. افضل‌ی، رسول و افشین متقی، ۱۳۹۰، «بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱»، *با رویکرد برساخت‌گرایی*، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۲، *در جستجوی راه از کلام امام: از بیانات و اعلامیه‌های امام از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۱*، تهران، امیرکبیر.
۷. جردن، تری و لستر راوتتری، ۱۳۸۰، *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۸. حیدری، محمد شریف، ۱۳۸۸، «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، *مجله طلوع*، سال هشتم، شماره ۲۷.
۹. دکمیجان، هرایر، ۱۳۷۷، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۰. دیتل، ویلهلم، ۱۳۷۶، *جهاد در راه خدا (بررسی روند خیزش‌های اسلامی معاصر)*، ترجمه جواد کرمانی و سکینه کرمانی، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۱۱. رشیدی، مصطفی، ۱۳۹۰، *کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به عنوان کرداری ژئوپلیتیکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
۱۲. سلیمی، حسین، ۱۳۸۶، «نگرشی تازه انگارانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هشتم، شماره ۳.
۱۳. سیدقطب، ق، ۱۳۸۹، *ما چه می‌گوئیم؟*، ترجمه سیده‌هادی خسروشاهی، قم، شفق.
۱۴. فاضلی‌نیا، نفیسه، ۱۳۸۵، «علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی (با تأکید بر عنصر ژئوپلیتیک شیعه)»، *مجله علوم سیاسی*، سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۸۵.
۱۵. فلاح، رحمت‌الله، ۱۳۸۶، «سایه القاعده در ترکیه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال هشتم، شماره‌های ۳۱ - ۳۰.
۱۶. قائمی‌نیک، محمدرضا، ۱۳۹۱، «شرح کتاب اروپا مداری: نظریه فرهنگی سرمایه داری مدرن»، نوشته سمیر امین، با ترجمه موسی عنبری، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، خرداد و تیر ۹۱.
۱۷. کاظمی، علی، ۱۳۸۲، «شبکه تروریستی القاعده، تبلیغات سیاه» چالش امنیت ملی ایران، *ماهنامه نگاه*، سال ۴، شماره ۳۵.

۱۸. کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۶۳، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعدی سیرجانی، ج ۲، تهران، نشر آگه.
۱۹. کرننگ، مایک، ۱۳۹۰، *جغرافیای فرهنگی*، ترجمه مهدی قرخلو، تهران، سمت.
۲۰. الگار، حامد، ۱۳۶۹، *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه*، ترجمه ابوقاسم سری، تهران، قومس.
۲۱. لطفی، منا، ۱۳۸۸، «جنبش گولن؛ اسلام اجتماعی با اسلام سیاسی تقیه‌جو»، *سایت راسخون*، ۳ تیر ۱۳۸۸، موجود در: <http://rasekhoon.net/article/print-31704.aspx>
۲۲. متقی، ابراهیم و حجت کاظمی، ۱۳۸۶، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.
۲۳. متقی، افشین، ۱۳۹۰، *تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه با رویکرد برساخت‌گرایی*، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
۲۴. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۶، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
۲۵. نبوی، عبدالامیر، ۱۳۸۹، «ظهور و دگرگونی جریان‌های اسلام‌گرا؛ مروری بر رویکردها و نظرات»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۸۹.
۲۶. هانتر، شیرین، ۱۳۸۱، «اسلام‌گرایی: نقش سیاسی جنبش‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه معاصر»، ترجمه پرویز کریمی ناصری و مریم سلیمان یزدی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، شماره ۱.
27. Fischer, Michael, 1980, *Iran from Religious Dispute to Revolution*, Cambridge, Harvard University press.